

فصل‌نامه تحقیقات زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
سال دوم: شماره ۳ - بهار ۱۳۸۹
از صفحه ۱۳۵ تا ۱۵۵

تجلی اشعار حافظ در دیوان غلام*

دکتر محمد کاظم کهدویی**
دانشیار گروه ادبیات فارسی
دانشگاه یزد

چکیده:

تالپوریان بین سال‌های ۱۷۰۰ تا ۱۷۸۲ م. در سند حکمرانی کردند و زبان دربار آنان، فارسی بود. یکی از شاعران آن خاندان غلام‌محمدخان لغاری بود که خانواده‌اش علاقه‌ای خاص به شعر و فرهنگ و زبان فارسی داشت. وی فرزند علی محمد خان (۱۱۶۲-۱۲۵۰ هجری) بود و فارسی و عربی را نزد پدر خود آموخت. غلام محمدخان ابتدا به عنوان مشاور، فرماندهی با آوازه بود. وی در سال ۱۲۷۹ هجری درگذشت. غلام در سرودن شعر فارسی تسلط کامل داشت و در شعر بیشتر از شیوه و غزل‌های حافظ شیرازی پیروی می‌کرد. نگارنده در این نوشته کوشیده است تا غزل‌هایی که غلام‌محمد، آشکارا به اقتضای حافظ سروده است، بیان کند.

کلمات کلیدی: حافظ، غلام‌محمد، لغاری، تالپوریان، شعر فارسی

* دریافت مقاله ۸۸/۱۰/۱۴ تأیید: ۸۹/۱۲/۴

** پست الکترونیکی E-mail:mkka35@yahoo.com

مقدمه*:

خاندان تالپوریان به طور اتفاقی و ناگهانی در سند به قدرت رسیدند و بعداً سلسله آنها مشهور به کلهوره بین سال‌های ۱۷۰۰ تا ۱۷۸۲م. در سند حکمرانی کردند. زبان فارسی، زبان دربار تالپور بود، چنانکه فرهنگ و ادبیات و شعر فارسی لذت بخش و نشانه تمدن و فرهنگ در آن زمان به شمار می‌رفت. غلام محمد خان به خانواده‌ای تعلق داشت که اعضای آن، تعلیم یافتگانی بودند با علاقه‌ای خاص به شعر و فرهنگ و زبان و ادب فارسی و از صاحبان منصب و قدرت در دربار تالپور.

آوازه شهرت خانواده لغاری، که شاعر متعلق به آن است، همزمان با روی کار آمدن دولت تالپوریان در سند به اوج خود رسید و پدر بزرگ غلام محمد خان، بر اساس رسم خانوادگی، معلم خصوصی نجیب زادگان خانواده تالپوری و از شاعران روزگار خود بوده که آثار شعری وی در کتابی به نام «دیوان نگار» جمع‌آوری شده و موجود است.

غلام محمد خان، فرزند علی محمد خان، فرزند غلام محمد خان، فرزند هوت‌ه خان، فرزند جم‌دودو خان، فرزند منگان خان متعلق به خانواده مشهور و برجسته لغاری از قوم بلوچ است که از شهرت، قدرت و احترام فوق‌العاده‌ای به علت حضور دایمی در امور نظامی، سیاسی و اداری در دوره سلطنت تالپوریان بین سال‌های ۱۷۸۲-۱۸۴۳م. در سند برخوردار بودند.

۱. پدر شاعر:

علی محمد خان، پدر شاعر، در سال ۱۱۶۲هـ متولد گردید. وی زبان‌های عربی و فارسی را از پدرش فرا گرفته و نخستین مرد عالم و دانشمند این خانواده محسوب می‌شود. آثار دست‌نویسی که از این شاعر به جا مانده، نشان‌دهنده آن است که وی در عرصه هنر خطاطی نیز از مهارت خاصی برخوردار بوده است. ضمن اینکه وی به عنوان استاندار تهاته هم منصوب شده بوده و در زمان حکمرانی میر غلام علی خان در ۱۸۰۲

* این مقدمه، برگرفته از مقدمه دیوان غلام، تصحیح است که به طور خلاصه و موجز در این‌جا آورده می‌شود.

تا ۱۸۱۲م. و میرمراد علی خان بین سال‌های ۱۸۲۸ تا ۱۸۳۳م. علاوه بر پست استانداری، منصب «نایب الحکومه» نیز به وی تفویض گردیده بود.

علی محمدخان، بعداً به شکل داوطلبانه از قدرت دست کشیده، به صوفیگری گرایید و زندگی دور از مردم و قدرت، و عزلت و گوشه نشینی را اختیار کرد. وی در ۱۲۴۰هـ در سن ۷۸ سالگی، کتابی تحت عنوان «انیس السالکین» بر مبنای رسم و راه صوفیان، مبتنی بر ایمان و حقیقت، به رشته تحریر در آورد.

در مقدمه این کتاب، نوشته که از اوان جوانی، علاقه‌ای وافر به مطالعه تفسیر قرآن کریم و ادبیات کشور های مختلف داشته، و خود را پیرو مردان روحانی و صوفیان خوانده است. اندازه فهم و دانش وی را می توان با مطالعه کتاب «بیاض» وی فهمید که در این کتاب، معلومات ارزشمندی در عرصه‌های مختلف، از جمله: احادیث پیامبر گرامی اسلام (ص) قرائت قرآن کریم، تاریخ کسری، صد گفتار از حضرت علی (ع)، صد پند لقمان حکیم، سخنان افلاطون، اشعار میر جان الله، پادشاه روری (سند)، خرد نامه ارسطو، پندهای سعدی و... را ذکر کرده است. از جمله ۲۴ عنوان در کتاب بیاض، نه عنوان آن، متعلق به ترجمه صد گفتار حضرت علی (ع) است؛ همچنین در پایان کتاب، جدول طبقه بندی خانواده خویش را بیان کرده است.

در سال ۱۲۴۷هـ هنگامی که علی محمد خان، حدوداً ۸۵ سال داشت، از این کتاب نسخه برداری شده است. وی در سن ۸۸ سالگی در سال ۱۲۵۰هـ درگذشت و فقط یک فرزند از خود به جا گذاشت که شاعر مورد نظر ما، غلام محمد خان است.

۲. زندگی شاعر:

غلام محمد خان، متولد روز جمعه، ۱۱ شعبان ۱۲۰۴ هـ مصادف با ۱۷۸۹م. در محله تاجپور (حیدرآباد فعلی) در کشور پاکستان است. تحصیلات خویش را نزد پدرش فرا گرفت و به زودی به خدمت دربار تالپوریان در آمد. آغاز خدمت وی، همزمان با حکمرانی مراد علی خان بین سال‌های ۱۸۲۸ تا ۱۸۳۳ بود، در این زمان، پدر وی که از طرف میر مراد علی خان به عنوان نایب الحکومه انتخاب شده بود، بازنشسته گردید. غلام محمد خان جوان به توصیه عموی خود، ولی محمد خان، که در سمت نخست

وزیری، ایفای وظیفه می‌کرد، به دربار میر تالپوری، رفت و آمد می‌کرد؛ ولی طوری که از مدایح وی معلوم است، وی آرزو داشت تا مقام رفیعی را در دربار تالپوریان بر اساس لیاقت و شایستگی خود به دست آورد. لیاقت خانوادگی و کارکرد های شخصی وی در عرصه شعر بر مقام و منصب وی در دربار میر مراد خان افزود. بعد از مرگ میر مراد خان در سال ۱۸۳۳م. و جلوس دو تن از فرزندان وی، - نور محمد خان و نصیر خان - غلام محمد خان به عنوان یکی از پر نفوذترین شخصیت‌های تالپور به شمار می‌رفت. وی با این دو امیر، روابط بسیار نزدیک داشت و اعتماد آنها را جلب کرده بود. و مدح آنان را در سه شعر از جمله اشعار دیوانش نموده است. در شعر اول، با کمال اطمینان میر نور محمد خان را «میرمن» می‌گوید (ص ۱۸ دیوان). و در شعر سوم میر محمد نصیرخان را «شه ما» خطاب می‌کند (ص ۴۸ دیوان).

غلام محمد خان به عنوان یک مهتر و مشاور قدرتمند، نگران تأثیر رو به رشد بریتانیا در دربار تالپور در سال ۱۸۶۰ میلادی بود. وقتی که بریتانیا شروع به تحمیل قرارداد های خود کرد، او سرسختانه در مقابل طرح آنها مخالفت ورزید.

غلام محمد، فرمانده‌ای با آوازه بود و با جان محمد، خان محمد و اختیار خان لغاری به شورای مقاومت علیه انگلیس پیوست؛ اما انگلیسی‌ها متمایل به یکجا کردن و توسعه طرح‌های سیاسی خود در شبه قاره بودند و این عمل خود را با قدرت تمام نظامی به تاریخ ۱۷ فوریه ۱۸۴۳ میلادی انجام دادند. و هنگامی که قوای سند را نزدیک حیدر آباد شکست دادند، رجال با قدرتی را همچون محمد نصیرخان محبوس کردند و به تعقیب آن قوای شیر محمد خان را در هم شکستند و مملکت را اشغال کردند. همسو نبودن بزرگانی که قبلاً یک مقاومت منظم تشکیل داده بودند، با اشغالگران، و اعطای بخشی از سرزمین‌ها به انگلیسی‌ها، توسط حکومت تالپور، افسران بریتانیایی حکومت جدید، درخواست حسن نیت غلام محمد خان را رد کردند و او از آنچه که باید به دست می‌آورد، باز ماند.

غلام محمد خان در ۷۵ سالگی، در روز جمعه نهم جمادی الثانی ۱۲۷۹ هـ ق (۱۰ دسامبر ۱۸۶۲م.) وفات یافت و در مقبره‌ای نزدیک قریه تاجپور دفن شد. از او سه

پسر به جا مانده است. بعضی از نواده‌های او، اینک در قریهٔ آبایی خود در تاجپور زندگی می‌کنند.

غلام محمد خان در سه مصرع زیر، علاقه و محبت خود را نسبت به رسول گرامی اسلام نشان داده است.

۱. «منت خدای را که غلام محمدم»

۲. شادم بدین شرف که غلام محمدم»

۳. «چه خوش نصیب ما که غلام محمدم»

همچنین در اشعار متعدد، از حضرت علی (ع) با عناوین «شه مردان» (ص ۵۴)، «غضنفر»، «ساقی کوثر»، «حیدر» (ص ۶۰)، «شیریزدان» و «شاه مردان» (ص ۷۶)، «یاعلی مشکل گشا» (ص ۹۰) و «حیدر کرار» (۱۰۸)، «اسدالله»، «یدالله»، «ولی الله»، «کرم الله»، «وصی رسول»، «شاه من»، «نایب حق»، «باب حسین»، «زوج بتول» (ص ۹۱) و... نام برده است.

از نظر گرایش‌های معنوی، می‌توان گفت که سید قربان علی شاه آبادی (مقبرهٔ او در ناحیهٔ تاتای فعلی حیدرآباد واقع است) رهبر معنوی او بوده که غلام، تحت نفوذ او ارزش‌های طریقت‌قادری را به ارث برده است.

۳. اشعار غلام:

غلام محمد خان «نگار»، پدر بزرگ غلام محمد خان، صاحب دیوان شعر فارسی بود و عمومی او صدراعظم، ولی محمد خان «ولی» نیز صاحب دیوان بود و پسر عمویش، الله دادخان «صوفی» هم دیوان شعر داشت. غلام محمد خان «غلام» نیز چهارمین شاعر همزمان در فامیل بود که دیوان غلام به او تعلق دارد.

دربار امرا در حیدرآباد که شاعر ما به آن منصوب است، میعادگاه رجال شعر و ادبیات بود. با کرامت و حمایت کرم علی خان «کرم» (۱۸۲۸-۱۸۱۲ م.) برادر بزرگ میر مراد علی خان (کسی که شاعر در شعر خود، او را ستوده است.) دربار سند نمونه‌ای مجسم از دربار ایرانی شد. میرکرم علی خان «کرم» خودش شاعر و صاحب دیوان بود. میرمراد علی خان «علی» هم شاعر و حامی شعرا و علما و دانشمندان بود..

غلام محمد خان، اگرچه به نسل شاعران جوان‌تر تعلق دارد؛ اما هم مشرب با شعرای پیش از خود بوده است. وقتی که میر کرم علی خان وفات کرد (۱۸۲۸ م.) غلام محمد خان تقریباً ۳۹ ساله بود. و براساس روش‌هایی که توسط کرم علی خان پایه‌گذاری شده بود، دربار سند، وعده‌گاه شاعران و ادیبان پارسی‌گوی بود، تا اینکه سند، استقلال خود را در ۱۸۴۳ از دست داد، و این رویداد، بهترین دوران شعر سرایی فارسی را در سند خاتمه بخشید. شاعرانی که در حال حیات بودند، با مصائب و مشکلاتی که توسط حکمران خارجی ایجاد شده بود، دست به گریبان بودند و به زودی زبان فارسی که در مدت ۶۰۰ سال گذشته زبان دربار بود، جای خود را به زبان انگلیسی داد و ریشه‌های فرهنگی بنیادین آداب اجتماعی و رسوم ادبی قطع شد.

شاعر ما غلام محمد خان به آخرین نسل شعرا تعلق داشت که در عصر آزادی قبل از اشغال سند توسط انگلیسی‌ها، به فارسی شعر می‌سرایید و علم و توانایی او در زبان فارسی و شعری‌اش در نسل جوان بعد از او نمی‌توان دید؛ اگر چه به ندرت الفاظ سندی هم در شعر غلام می‌توان دید، مثل: مختیار به جای مختار (صفحه ۲۱) «اگر ما را فروشد مختیار است» و دَهرَ به جای دَهر (آشکاراست در دهر معلوم، صفحه ۶۶) اما مطالعه دیوان غلام، نشان می‌دهد که شاعر در زبان فارسی کاملاً تسلط داشته و اصطلاحات پارسی را به طور سلیس به کار برده و بیشتر در وزن و قافیه و حتی مضامین شعری، از حافظ شیرازی پیروی کرده و تشبیهات و استعارات اسمی را به کار برده است.

۴. دیوان غلام:

به احتمال زیاد، غلام محمد خان، دیوان خود را قبل از پایان استقلال در فوریه ۱۸۴۳ م. تألیف کرده است. در ۱۹ سال آخر زندگی، وقایعی که به دنبال تغییر رژیم پیش آمده بود، اندیشه‌های شعری او را پریشان ساخت. تنها نسخه دیوان او توسط نوه‌اش، آرزو محمد خان (ابن علی محمد خان ابن غلام محمد خان) نگهداری شده که به احتمال زیاد در زمان حیات شاعر تحریر یافته است. غزل‌های جدید که توسط او سروده شده، متعاقباً در حاشیه تحریر یافته است. تاریخ تحریر اصل ذکر نشده، اما آخرین تاریخ ذکر شده ۱۷ شوال ۱۲۸۵ هـ در پشت صفحه آخر به قلم پسر شاعر، علی محمد خان،

تحریر یافته است، که به طور واضح و آشکار از کاتب نیست. این تاریخ حدوداً شش و نیم سال بعد از وفات شاعر (۱۲۷۹هـ.ق) صورت گرفته است که تصاحب جدید دیوان را توسط پسرانش مشخص می‌سازد. روشن است که بعد از اینکه این نسخه بازنویسی شده، توسط شاعر، بررسی نشده است، چرا که در اثنای نسخه برداری از اوراق اصلی، بعضی جاهای خالی وجود دارد که شاید لغات آنها درست درک نشده و آن خالی‌گاه‌ها هیچ‌گاه پر نشدند. نسخه دست نویس دیوان بر اثر استعمال زیاد و متواتر فرسوده شده است.

این مقاله، براساس نسخه چاپ شده سندهی ادبی بورد، درمطبع دانشگاه سند، حیدرآباد سند پاکستان، تهیه شده است و از مقدمه انگلیسی دکتر نبی بخش خان بلوچ، استاد دانشگاه سند حیدرآباد بهره برده ام. کتاب مذکور در ۱۰۸ صفحه متن شعر، و یازده صفحه مقدمه، به قطع وزیری کوچک، در سال ۱۹۵۹ میلادی چاپ شده است.

غلام محمد خان و حافظ:

غلام محمد خان در شعر خود، بیش از هر شاعر دیگر، از شیوه و سبک غزل‌های حافظ شیرازی پیروی کرده و در موارد متعدد به صورت مستقیم و آشکار به استقبال غزل‌های حافظ رفته، و اگرچه نتوانسته است به خوبی از عهده این کار برآید، اما برای شاعری که زبان مادری او زبانی دیگر است و در محیط فکری و ادبی سرزمین پارسی‌گویی چون ایران هم رشد و بالندگی نداشته، بیش از این انتظار نمی‌رود، در مواردی هم شعر غلام، قابل تحسین است.

نگارنده در این نوشته خواهد کوشید تا آن غزل‌هایی که غلام محمد، آشکارا به اقتضای حافظ سروده است، بیان کند و مواردی نیز هست که معلوم می‌شود غلام محمد، عنایتی به شعر حافظ داشته، ولی وزن و قافیه را تغییر داده است.

از نظر بسامد غزل، در دیوان حافظ، چاپ انجوی شیرازی، ۵۸۹ غزل دیده می‌شود؛ اما در دیوان غلام، چاپ دانشگاه سند (پاکستان) تنها ۲۲۵ غزل وجود دارد که از نظر تعداد ابیات کمتر از حافظ است و غزل‌های ۴ و ۵ بیتی نیز به وفور در شعر غلام دیده می‌شود و تعداد غزل‌هایی که ۱۰ بیت یا بیشتر داشته باشد، بسیار کم است.

کاربرد صنایع شعری (لفظی و معنوی) نیز در شعر غلام بسیار کم به چشم می‌خورد، در حالی که حافظ علاوه بر اینکه شاعر ایهام است، صنایع مختلف شعری را می‌توان در شعرش ملاحظه کرد. غلام محمد، از ضمیر متکلم وحده فراوان استفاده کرده و در حالی که این مطلب در شعر حافظ کمتر به چشم می‌خورد و غالباً به صورت اتفاقی و به گونه رمز و کنایه بیان کرده است.

شعر حافظ سراسر عرفان است و در پشت الفاظ ظاهری کلمات، اندیشه‌هایی والا نهفته است که مخاطب را از معشوقی زمینی و مادی، به معبودی الهی (و والا سوق می‌دهد؛ اما این ویژگی در شعر غلام چندان آشکار نیست).

حافظ، غزلی ۱۳ بیتی در مدح مردم یزد سروده که غلام محمد در پنج بیت به استقبال آن رفته است. مطلع غزل حافظ این است:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما آبروی خوبی از چاه زندان شما

(دیوان، ص ۲)

که برای ملاحظه بیشتر و دقیق‌تر، تمامی ابیات غزل غلام، در اینجا آورده می‌شود:

تابش خورشید شد از مهر تابان شما	داغ دارد مه زرشک روی رخشان شما
با نگاه نازکردی خسته دل عشاق را	دیده‌ام صد سینه چاک از نوک مژگان شما
بهر دیدار تو جانان عاشقان ایستاده اند	می‌نمایی جلوه یا نه چیست فرمان شما
حرمت عشاق خوبان پیش از این می‌داشتند	شرح بی‌قدری شد ای دلبر به دوران شما
گشته ام از جان غلام در گهت ای نازنین	جان من بادا فدای گوی میدان شما

(دیوان، ص ۱)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در مصرع اول بیت سوم، باید لفظ جانان به صورت «جانا» و «ایستاده اند» به صورت «استاده‌اند» آورده شود تا روان‌تر خوانده شود.

در غزل نه بیتی این مطلع را آورده است:

گشت از اول فراق وصال به نام ما عشق رخ تو تا به ابد شد امام ما

(ص ۲)

که استقبالی است از غزل حافظ با مطلع:

ساقی به نور باده بر افروز جام ما مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما
(ص ۶)

غزلی دیگر با ردیف «را» در هفت بیت آورده با مطلع :

نیست آگاهی زحالم عام را شب دلارامم ببرد آرام را
(ص ۶)

که از غزل حافظ استقبال کرده با مطلع:

ساقیا بر خیزو درده جام را خاک بر سر کن غم ایام را
(ص ۸)

غلام در غزلی با ردیف «هوس است» پنج بیت آورده که مطلع آن چنین است:

صحبت یار دیدنم هوس است انس او بر گزیدنم هوس است
(ص ۱۶)

که حافظ گفته است:

حال دل با تو گفتن هوس است خبر دل شنفتنم هوس است
(ص ۲۲)

در ردیف «دوست» غلام دو غزل آورده که یک غزل آن با مطلع زیر به استقبال از حافظ است، غزل غلام هفت بیت و غزل حافظ نه بیت دارد.

غلام:

مدت مدید شد که نیامد سلام دوست نشنیده ام به گوش زقاصد پیام دوست
(صص ۱۶ و ۱۷)

و حافظ گفته است:

آن پیک نامور رسید از دیار دوست آورد حرز جان حافظ ز خط مشکبار دوست
(ص ۹)

در ردیف «کجاست» غلام در غزلی «پنج بیتی» علاوه بر به کار گیری وزن و قافیه

غزل حافظ، از نظر محتوا و مضمون هم پیروی کرده است؛ چنانکه گوید:

ای صبا راست بگو بزمگه یار کجاست مسکن آن بت کافر وش عیار کجاست
(ص ۲۱)

که حافظ چنین گفته است:

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست منزل آن بت عاشق کش عیار کجاست

(ص ۱۴)

با ردیف «بی چیزی نیست» غلام در غزلی هفت بیتی این مطلع را آورده است:

جادوی نرگس مستان تو بی چیزی نیست زیرلب خنده پنهان تو بی چیزی نیست

(صص ۲۲-۲۳)

و حافظ گفته است:

خواب آن نرگس فتان تو بی چیزی نیست تاب آن زلف پریشان تو بی چیزی نیست

(ص ۲۵)

غزل حافظ، شش بیت دارد، و کاربرد «بی چیزی نیست» امروزه به صورت «بی هیچ

چیز نیست» یا «بی هیچ چی نیست» به کار می رود؛ یعنی چیزی هست.

غلام، غزلی دارد با مطلع:

به وقت صبحدم آمد به یادم روی نیکویت به هرشامی پریشان حال می باشم زگیسویت

(ص ۲۴)

که استقبالی است از غزل حافظ با مطلع:

مدامم مست می دارد نسیم جعد گیسویت خرابم می کند هر دم فریب چشم جادویت

(ص ۴۱)

در ردیف «ث» حافظ یک غزل دارد با ردیف «الغیاث» و غلام دو غزل با ردیف‌های

«عبث» و «الغیاث» آورده که هر مطلع غزل غلام با ردیف «الغیاث» چنین است:

الغیاث از جان جانان الغیاث الغیاث از جور دوران الغیاث

(ص ۲۶)

و حافظ، این گونه گفته است:

درد ما را نیست درمان الغیاث هجر ما را نیست پایان الغیاث

(ص ۴۴)

غزل غلام، پنج بیت و حافظ، شش بیت است.

غزل غلام با مطلع:

صبح شد جلوه رخسار توام یاد آمد
شام شد زلف گره دار توام یاد آمد
(ص ۳۱)

یاد آور غزل حافظ است با مطلع:

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد
حالتی رفت که محراب به فریاد آمد
(ص ۷۱)

غلام با ردیف «نخواهد شد»، غزلی در پنج بیت آورده که مطلع آن چنین است:
خیال عشق مهربان زدل بیرون نخواهد شد چو تقدیر مقدر باز دیگر گون نخواهد شد
(ص ۳۲)

و استقبالی است از غزل حافظ با مطلع:

مرا مهر سیه رویان ز سر بیرون نخواهد شد

قضای آسمان است این و دیگر گون نخواهد شد
(ص ۱۰۹)

غلام، دو غزل دارد با ردیف «باز آمد» که مطلع زیر، استقبال از غزل حافظ است:
شکر الله که نگارم به وطن باز آمد یعنی آن جان زتن رفته به تن با زآمد
(ص ۳۴)

و حافظ گفته است:

مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد هدهد خوش خبر از طرف سبا باز آمد
(ص ۱۱۰)

غلام غزلی دارد با مطلع:

آن یارگرز لطف به سویم نظر کند مس را به یک نگار گرم سیم وزر کند
(ص ۴۱)

استقبال گونه ای از نظر وزن و مضمون از غزل حافظ است با مطلع:

آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بود که گوشه چشمی به ماکنند
(ص ۴۶)

در دیوان غلام. با ردیف «هنوز» سه غزل آمده که مطلع:

همچو آهو می رمد آن شوخ چشم از من هنوز از ادای نازنینان نیستم ایمن هنوز
(ص ۴۹)

استقبالی است از غزل حافظ با مطلع:

بر نیامد از تمنای لب‌ت کامم هنوز بر امید جام لعلت دردی آشامم هنوز
(ص ۱۳۴)

در ردیف «مپرس» غلام، غزلی دارد در پنج بیت با مطلع:

طرفه دلدار دیده ام که مپرس دلبری برگزیده ام که مپرس
(ص ۵۲)

که استقبال از غزل حافظ است با مطلع:

درد عشقی کشیده ام که مپرس زهر هجری چشیده ام که مپرس
(ص ۱۴۱)

دو بیت نیز از غلام در پایان کتاب آمده که از نظر وزن با دو بیتی و رباعی فرق دارد؛ اما وزن و ردیف غزل حافظ را رعایت کرده است:

طرفه دلدار دیده ام که مپرس شوخ و عیار دیده ام که مپرس
دو سیه مار را فکنده به دوش شاه خون‌خوار دیده ام که مپرس
(ص ۱۰۵)

غزل غلام با حرف روی «ش» و قوافی: آغوش، مدهوش، فراموش، خاموش و می‌نوش، استقبالی است از غزل حافظ با همین وزن و قافیه:

غلام:

بتی سیمین بدن دارم در آغوش ز راح اهل او هستیم مدهوش
(ص ۵۴)

حافظ:

ببرد از من از قرار و طاقت و هوش بت سنگین دل سیمین بنا گوش
(ص ۱۴۴)

غلام، در حرف (ع) دو غزل دارد با ردیف «شمع» و «وداع» که غزل وی با مطلع:

سوز دل داریم ای جان همچو شمع چشم ما بوده است گریان همچو شمع
(ص ۸۵)

که یادآور دو غزل حافظ است با همین ردیف که اگر چه وزن آن دو غزل یکی نیست، ولی غلام، بدان نظر داشته است. حافظ گوید:

در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع

شب نشین کوی سربازان و رندانم چو شمع

(ص ۱۵۵)

غزل غلام با مطلع:

یارب آن محرم رازی به دلم باز رسان آن سراپا همه نازی به دلم باز رسان

(ص ۷۸)

استقبال از غزلی است از حافظ با مطلع:

یارب آن آهوی مشکین به ختن باز رسان وان سهی سرو خرامان به چمن باز رسان

(ص ۲۱۸)

در غزلی که با ردیف «بین» آمده، غلام، علاوه بر به کارگیری وزن و ردیف و قافیه

شعر حافظ،

در مصرع اول بیت مقطع، نام حافظ را نیز ذکر کرده است:

عتاب و ناز و اداهای نازنینان بین جمال چهره زیبای مه جبینان بین

غبار خاطر حافظ ببرد صیقل عشق غلام از آینه صاف پاک بینان بین

(ص ۸۱)

و حافظ گفته است:

شراب لعل کش و روی مه جبینان بین خلاف مذهب آنان جمال اینان بین

غزل غلام با ردیف «کجایی» و مطلع:

کجایی ای بت نازان کجایی کجایی دشمن ایمان کجایی

(ص ۹۳)

یاد آور مثنوی کوتاه حافظ است با مطلع:

الا ای آهوی وحشی کجایی مرا با توسل بسیار آشنایی

(ص ۲۷۳)

آخرین غزلی که غلام به استقبال غزل حافظ رفته، غزلی است با مطلع:

ای دل به وصل دوست بهاری نمی‌کنی جان را فدای لاله عذاری نمی‌کنی
(ص ۹۴)

و حافظ گوید:

ای دل به کوی عشق گذاری نمی‌کنی اسباب، جمع داری و کاری نمی‌کنی
(ص ۲۳۶)

یک، دو بیت دیگر نیز به شیوه غزل حافظ سروده که عیناً آورده می‌شود.

همچومن نیست کس آشفته سر و شیدایی به سر زلف گره وار و رخ زیبایی
عهد کردم که دگر باره ننوشم هرگز بجز از باده لعل لب شکر خایی
(ص ۱۰۲)

که از غزل حافظ با مطلع زیر استقبال کرده است:

در همه دیر مغان نیست چو من شیدایی خرقه جایی گرو باده و دفتر جایی
(ص ۲۴۸)

علاوه بر موارد مذکور، مواردی هست که قافیه را رعایت کرده، اما چون در وزن مطابقت ندارد، از ذکر آن صرف نظر می‌شود؛ زیرا اگر قرار باشد اشاره‌های غلام به شعر حافظ نیز در نظر آید، بسیار بیش از این خواهد بود، یا مثلاً آنجا که می‌گوید:

«برد صبر و قرار و طاقت و تاب» (ص ۱۰) یاد آور غزل حافظ است که می‌گوید:
«ببرد از من قرار و طاقت و هوش»

یا غزل

«شوخ دارد همیشه قصد هلاک سینه ام گشته است از آن صد چاک»
(ص ۶۱)

که بی شباهت با غزل حافظ نیست که می‌فرماید:

هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک گرم تو دوستی، از دشمنان ندارم باک
(ص ۱۶۰)

خاتمه سخن:

غلام محمدخان، از جمله آخرین نسل از پارسی گویان شبه قاره است که از بزرگان شعر و ادب پارسی پیروی کرده و از عهده این کار نیز برآمده است.

البته گفتنی است که ظاهر و صورت شعر، کاربرد اوزان و مضامین و مفاهیم را می توان در شعر غلام دید که به استقبال حافظ رفته است؛ اما صنایع شعری، ایهام، تلمیح، جناس، حسن تعلیل، تضاد، ترصیع، و... که حافظ به کار برده، جای دیگری دارد که خاصّ اوست و

« از محقق تا مقلد فرق هاست.»

اهمیت غزل غلام، در دور بودن از مرکز زبان و ادب پارسی است که جای خاصّ خود را دارد و نشانگر عظمت و سربلندی این زبان شیوا، در روزگار گذشته ای نه چندان دور، در سرزمین هندوستان است و اگر ممنوعیت های واردان و اشغالگران نبود، امروزه همه ملت های شبه قاره هند، تا ایران و افغانستان و تاجیکستان و پاکستان و... به صورت همزبان و همدل و همراه، زندگی می کردند.

نمونه‌هایی از غزل حافظ و غلام، که اندکی است از بسیار:

حافظ:

زاهد خلوت‌نشین دوش به می‌خانه شد
از سر پیمان برفت با سر پیمانان شد
صوفی مجلس که دی جام و قدح می -
باز به یک جرعه می عاقل و فرزانه
شاهد عهد شباب آمده بودش به خواب
باز به پیرانه سر عاشق و دیوانه شد
مغ‌بچه‌ای می‌گذشت راه‌زن دین و دل
دی پی آن آشنا از همه بیگانه شد
آتش رخسار گل خرمن بلبل بسوخت
چهره خندان شمع آفت پروانه شد
گریه شام و سحر شکر که ضایع
قطره باران ما گوهر یک‌دانه شد
نرگس ساقی بخواند آیت افسونگری
حلقه اوراد ما مجلس افسانه شد

منزل حافظ کنون بارگه پادشاست

دل بر دلدار رفت جان بر جانان شد

(دیوان، ص ۱۲۰-۱۱۹)

غلام:

بسته گیسوی او عاقل و فرزانه شد
مست ز جادوی او صد دل دیوانه شد
ترک من آمد ز در بُرد زمن جان و سر
ملک دلم را نگر غارت ترکانه شد
کرد زچشم سیاه بر من مسکین نگاه
جان به رخ کج کلاه عاشق و مستانه شد
زاهد عزلت نشین با نگه نازنین
داد به می نقد دین پس سوی می خانه شد
قصه دردت غلام رفت سراسر تمام
بر دهنِ خاص و عام بین که چو افسانه

(دیوان، ص ۳۶)

حافظ:

درد ما را نیست درمان الغیاث	هجر ما را نیست پایان الغیاث
دین و دل بردند و قصد جان	الغیاث از جور خوبان الغیاث
در بهای بوسه‌ای جانی طلب	می کنند این دلستانان الغیاث
خون ما خوردند این کافردلان	ای مسمانان چه درمان الغیاث

همچو حافظ روز و شب بی خویشتن

گشته‌ام سوزان و گریان الغیاث

(دیوان، ص ۷۰)

غلام:

الغیث از جان جانان الغیث الغیث از جور دوران الغیث
جان ز درد هجر او بر لب رسید الغیث از روز هجران الغیث
گر نیاید بر سر بیمار عشق الغیث از شاه خوبان الغیث
غمزه‌اش بر ملک دل آورد تاخت کرد غارت همچو ترکان الغیث

می‌کند هر دم غلام از درد او
ناله‌های زار و افغان الغیث

(دیوان، ص ۷-۲۶)

حافظ:

ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست
منزل آن مه عاشق‌کش عیار کجاست
شب تار است و ره وادی ایمن در
آتش طور کجا موعده دیدار کجاست
هرکه آمد به جهان نقش خرابی دارد
در خرابات بگویند که هشیار کجاست
آن کس است اهل بشارت که اشارت
نکنه‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست
هر سر موی مرا با تو هزاران کار
ما کجاییم و ملامتگر بی‌کار کجاست
باز پرسید زگیسوی شکن در شکنش
کاین دل غم‌زده سرگشته گرفتار
عقل دیوانه شد آن سلسله مشکین کو
دل ز ما گوشه گرفت ابروی دلدار

ساقی و مطرب و می جمله مهیاست

عیش بی یار مهیا نشود یار کجاست

حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج

فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست

(دیوان، ص ۱۶-۱۵)

غلام:

ای صبا راست بگو بزمگه یار کجاست

مسکن آن بت کافر وش عیار کجاست

میوهام پخته شد از شوق به بستان دلم

طوطی خوش سخن و نطق شکر بار

یوسف مصر شده گم ز من ای یار

خبر قافله پرسید که سالار کجاست

ترک بیرحم نموده است دلم را یغما

آن ستم کیش دل آزار و دل افگار

انتظار است پی دیدن رویش به غلام

ساعت وصل کجا وعده دیدار کجاست

(دیوان، ص ۲۱)

بسامدغزل‌ها در دیوان حافظ و غلام، براساس حروف الفبا

ردیف	حافظ	غلام
(الف)	۱۳	۲۲
(ب)	۴	۶
(ت)	۸۴	۳۱
(ج)	۱	۱
(ح)	۱	۱
(خ)	۱	۱
(د)	۱۵۵	۳۱
(ذ)	-	۱
(ر)	۱۴	۱۵
(ز)	۱۰	۵
(س)	۶	۲
(ش)	۲۲	۶
(ص)	-	۱
(ض)	-	۱
(ط)	-	۲
(ظ)	-	۱
(ع)	۳	۲
(غ)	۱	۲
(ف)	۱	۱
(ق)	۲	۴
(ک)	۳	۲
(ل)	۷	۶
(م)	۷۴	۲۵
(ن)	۲۳	۱۳
(و)	۱۱	۸
(ه)	۱۲	۱۱
(ی)	۷۰	۲۱
جمع	۵۸۹	۲۲۵

کتاب‌نامه (فهرست منابع و مآخذ):

حافظ شیرازی، دیوان، تصحیح انجوری شیرازی، ۱۳۶۳، چ پنجم، جاویدان
حافظ شیرازی، دیوان، بر اساس نسخه قزوینی و غنی، ۱۳۷۵، تهران، فارابی
ظهورالدین، احمد صاحب، بی‌تا، پنهنجی کتاب، پاکستان مین فارسی ادب، چ سوم، هستاریکل
سوسائتی، کراچی
غلام محمد، دیوان غلام، به اهتمام اعجاز محمد صدیقی، ۱۹۵۹ میلادی، حیدرآباد سند، پاکستان،
مطبعه دانشگاه سند

